

رابطه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در فقه امامیه و حقوق آمریکا

مقاله علمی - پژوهشی

دکتر قاسم خادم‌رضوی* - پوریا راستگو خیاوی**

چکیده:

بحث از رژیم مالکیت بر نفت و گاز و پذیرش نظریه‌های موجود در این خصوص از حیث آثاری که بر آن مترتب می‌شود از اهمیت بسزائی برخوردار است؛ با این توضیح که بحث در این خصوص در واقع دریچه ورود به مبحث قراردادهای نفتی محسوب شده و پذیرش هر یک از نظریه‌های موجود تأثیر مستقیم بر نوع قراردادهای نفت و گاز خواهد داشت. در نظام حقوقی هر کشوری به تناسب نگرشی که به این منابع وجود داشته، نظام مالکیتی متفاوتی مورد پذیرش قرار گرفته است. نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی یکی از نظام‌های پذیرفته شده بر این منابع می‌باشد که در کنار دو نظام مالکیتی دیگر یعنی نظام مالکیت دولتی و عمومی مطرح می‌باشد. کشور ایالات متحده آمریکا یک مثال عینی در پذیرش نظام مالکیت خصوصی می‌باشد. در فقه اسلامی نیز، نظام مالکیت خصوصی از سوی برخی از فقهای امامیه مورد اشاره قرار گرفته است؛ اگرچه اصولی که موجب پذیرش این نظریه در فقه امامیه شده است با مبانی این نظریه در حقوق آمریکا متفاوت است.

کلیدواژه‌ها:

منابع نفتی، فقه امامیه، ایالات متحده آمریکا، نظام مالکیت خصوصی.

* استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی، تهران، ایران

Email: ghkrazavi@ujscs.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده حقوق قضایی،

Email: pooriarastgoo@gmail.com

تهران، ایران، نویسنده مسئول

مقدمه

هرچند که در سالیان دور به دلیل عدم آگاهی از ارزش و اهمیت ماده معدنی نفت، از این ماده گران‌بها برای مصارف ابتدایی همچون روشنایی و گرمایشی استفاده می‌شد، اما بعداً با افزایش علم و آگاهی بشر نسبت به ارزش این ماده ارزشمند، نوع نگرش به این ماده و صنعت نفت و گاز متحول شد که جرعه این تحول را می‌توان در حفر اولین چاه نفت در ایالت پنسیلوانیای آمریکا در سال ۱۸۵۹ میلادی دانست.^۱

هم‌زمان با واقف شدن به ارزش و اهمیت نفت، مسائل متعددی پیرامون آن مطرح شد که به‌عنوان نمونه می‌توان به مسئله نظام حاکم بر منابع نفتی اشاره کرد که تعیین تکلیف و تصمیم‌گیری در این خصوص که چه نوع نظام مالکیتی بر این منابع حاکم می‌باشد از حیث انعقاد قراردادهای نفتی در حوزه بالادستی نفت و شیوه بهره‌برداری از این منابع از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در این مقاله تلاش شده است که صرف‌نظر از نوع نظام مالکیتی پذیرفته‌شده در حقوق موضوعه، قانون اساسی و قوانین نفتی، به بحث و بررسی درباره نظریه مالکیت خصوصی بر این منابع از منظر فقه امامیه پرداخته شود و در ادامه نیز جهت درک و فهم نظریه مالکیت خصوصی و آثاری که از پذیرش این نوع نظام مالکیتی ناشی می‌شود، نوع نظام مالکیتی پذیرفته‌شده در خصوص این منابع در ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است. از این‌رو نگارنده در این پژوهش، به روش تحلیلی - توصیفی، ابتدا به بیان نظریه مالکیت خصوصی در فقه امامیه، نقد مبانی این نظریه و آثار ناشی از پذیرش این نظریه پرداخته است. در ادامه پژوهش به منظور تکمیل بحث، به نوع نظام مالکیتی که در ایالات متحده آمریکا مورد پذیرش قرار گرفته، مبانی و اصول حاکم بر آن نظریه در رژیم حقوقی آمریکا و بررسی مالکیت خصوصی از نقطه نظر دادگاه‌های ایالتی پرداخته شده است. در پایان وجوه تشابه و افتراق میان مبانی و اصول نظریه مالکیت خصوصی نزد فقهای امامیه قائل به این قول و رژیم حقوقی آمریکا تبیین خواهد شد.

۱. مجتبی اصغریان، حقوق نفت و گاز در ایالات متحده آمریکا (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱)، ۱۷.

۱- معادن

از آنجایی که نفت و سایر مواد معدنی موجود در زیر زمین در فقه امامیه ذیل بحث معادن مطرح شده است، از این رو لازم است که در بادی امر و قبل از ورود و بررسی نظرات مطرح شده در خصوص نوع مالکیت منابع نفتی، به تعریف معدن و تبیین ماهیت آن پردازیم.

۱-۱- تعریف لغوی و فقهی معدن

معدن واژه‌ای عربی و اسم مکان می‌باشد. در فرهنگ لغت قاموس واژه معدن این گونه تعریف شده است: «معدن همانند مجلس است به معنای محل رویش جواهر از قبیل طلا و مانند آن.»^۲ این در حالی است که فقها، معدن را نه به معنای لغوی آن بلکه به معنای آنچه از زمین خارج می‌شود، مورد توجه قرار داده‌اند.^۳ برای روشن شدن این موضوع می‌توان به تعریفی که شهید ثانی در مسالک الافهام از معادن ارائه می‌دهد، اشاره نمود؛ ایشان معتقدند معادن جمع معدن بوده و به هر چیزی که از زمین بوده و از آن استخراج شده باشد، اطلاق می‌گردد مثل نمک، گچ، سنگ آسیاب و ...^۴

۱-۲- اقسام معادن

با تدقیق در تألیفات فقهی پی می‌بریم که فقها قائل به وجود دو دسته از معادن می‌باشند. به عبارت روشن‌تر، فقها معادن را به دو دسته ظاهری و باطنی تقسیم می‌کنند که در ادامه به شرح این دو دسته از معادن خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱- معادن ظاهری

معدن ظاهری به معادنی اطلاق می‌شود که استخراج و دستیابی به آن نیاز به کاوش ندارد. در این معنا منابع نفتی جزو معادنی می‌باشند که در روی زمین قرار دارند که اشاره به کلام شهید ثانی در تعریف این دسته از معادن مفید به نظر می‌رسد. شهید ثانی بیان می‌دارند: «معدن ظاهری عبارت است از معادنی که استخراج آنها به کاوش نیاز ندارد.»^۵ شایان ذکر

۲. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط (بیروت: دارالجلل، بی تا)، جلد ۴، ۲۴۸.

۳. مسعود امانی، حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳)، ۴۱.

۴. همان، ۴۱.

۵. شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیة (قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق)، جلد ۷، ۱۸۸.

است که محقق کرکی نیز از این معیار در تبیین معادن ظاهری سود برده است و از معادنی که بدون نیاز به کاوش و حفاری قابل استخراج می‌باشد، به‌عنوان معادن ظاهری یاد کرده‌اند.^۶

۱-۲-۲- معادن باطنی

با توضیحی که از معادن ظاهری گذشت، معلوم می‌گردد که مراد از معادن باطنی، معادنی است که دستیابی به آن نیاز به استخراج و کاوش دارد. شهید ثانی در لمعه در توصیف معادن باطنی بیان می‌دارد: «معادن باطنی عبارت است از معادنی که استخراج آنها به عملیات نیاز دارد.»^۷ با تقسیم معادن به دو دسته ظاهری و باطنی، این سؤال مطرح می‌شود که منابع نفتی زیرمجموعه معادن ظاهری می‌باشد یا زیرمجموعه معادن باطنی قرار می‌گیرد؟

با رجوع به منابع فقهی به نظراتی برخورد می‌کنیم که منابع نفتی را جزو معادن ظاهری دانسته‌اند، به‌عنوان نمونه می‌توان به محقق حلی اشاره کرد که در کتاب شرایع، نفت را جزو معادن ظاهری^۸ قلمداد کرده است.^۹ با این حال، شایان ذکر است که در ازمنه گذشته نفت گاهاً و به‌علت شکستگی لایه‌های سنگی به سطح زمین رسیده و قابل رؤیت بوده که همین امر سبب شده که نفت ذیل معادن ظاهری بحث و بررسی شود.^{۱۰} ولی امروزه بر هیچ‌کسی پوشیده نیست که منابع نفتی علی‌القاعده در اعماق طولانی از سطح زمین قرار داشته و مستلزم حفاری و کاوش و استفاده از تجهیزات مدرن می‌باشد و از این رو تردیدی نیست که منابع نفتی در زمره معادن باطنی قرار می‌گیرد.

۲- نظرات فقهی در خصوص مالکیت معادن

با رجوع به منابع فقهی درمی‌یابیم که در خصوص مالکیت معادن سه نظریه به شرح ذیل وجود دارد:

۱. قول به انفال بودن این معادن؛

۲. قول به مشترکات عامه بودن این معادن؛

۳. قول به تفصیل این معادن.

۶. محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد (قم: مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۰ ق)، جلد ۷، ۳۹.

۷. شهید ثانی، پیشین، ۱۸۸.

۸. «المعادن الظاهرة و هی التي تنفق الی اظهار، کالملح و النفط و القار».

۹. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۵ ق)، جلد ۴، ۷۹۶.

۱۰. عبدالحسین شیروی، حقوق نفت و گاز (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳)، ۱۵۹.

طبیعتاً دو نظریه اول و دوم خارج از موضوع این پژوهش بوده و از این رو در این مقاله به بحث و بررسی این دو نظریه پرداخته نمی‌شود و نگارنده صرفاً به بررسی نظریه مالکیت خصوصی بر این معادن که در دل نظریه تفصیلی جای دارد، می‌پردازد.

۲-۱- نظریه تفصیلی در مالکیت بر معادن

در کنار نظریه انفال و مشترکات عامه که از سوی عده‌ای از فقها بدان اشاره شده است، نظریه سومی تحت عنوان نظریه تفصیلی از سوی برخی از فقها مطرح شده است که از جمله این فقها می‌توان به شهید ثانی و محقق حلی به‌عنوان فقهای متقدم و حاج رضا همدانی و سید محمد کاظم یزدی به‌عنوان فقهای مؤخر اشاره کرد. همان‌گونه که از اسم این نظریه هویداست، در این نظریه فقها قائل به تفصیل بوده و به‌صورت کلی حکم به انفال و مشترکات عامه بودن این معادن نمی‌دهند، بلکه در فروع مختلف حکم متفاوتی صادر می‌کنند و بیان می‌دارند که مالکیت معادن تابع مالکیت اراضی است و از این رو در فرضی که معادن در اراضی موات واقع شده باشند، حکم به انفال بودن این معادن می‌دهند و در فرضی که معادن در زمین‌های مفتوحه‌عنوان باشند، حکم به مشترکات عامه بودن این معادن داده می‌شود و در نهایت در خصوص موردی که معادن در زمین فردی واقع شده باشد؛ اعتقاد به مالکیت مالک زمین دارند.^{۱۱}

باتوجه به مطالب فوق، مشخص می‌گردد که ملاک نظریه تفصیلی در مالکیت معادن، زمین‌هایی است که معدن در آن موجود می‌باشد. به عبارت روشن‌تر اساس نظریه تفصیل، زمین می‌باشد و باتوجه به اینکه معدن در چه زمینی واقع شده باشد بحث از مالکیت آن متفاوت خواهد بود.

۲-۲- نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در فقه امامیه

در کنار قول به انفال و مشترکات عامه بودن معادن باطنی، عده‌ای از فقها به مالکیت خصوصی اشاره داشته و در راستای مستدل ساختن قولشان دلایلی ارائه کرده‌اند. نکته شایان توجه آنکه، در فقه امامیه مالکیت خصوصی بر معادن به‌صورت نظریه‌ای مستقل بیان نشده است بلکه از نظریه تفصیل و به‌نحو روشن‌تر از آن قسمت از نظریه تفصیل که مقرر می‌دارد اگر معادن در ملک شخصی واقع شده باشند معدن ملک صاحب زمین است، استنباط می‌شود.

مطابق این قسمت از نظریه تفصیل معادنی که در زمین‌های شخصی واقع شده‌اند، بالتبع در ملکیت صاحب زمین قرار می‌گیرد؛ بنابراین کلیه مسلمانان می‌توانند از این معادن برداشت کنند؛ اما معادنی که در زمین‌های موات قرار دارند به تبع از آن امام (ع) است که در عصر غیبت برای عموم آزاد است.^{۱۲}

بنابر آنچه که بیان شد، نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی به‌عنوان مصداقی از معادن باطنی در فقه امامیه موردشناسایی قرار گرفته است و عده‌ای از فقها به این مالکیت خصوصی اشاره کرده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به سید محمدکاظم طباطبایی یزدی اشاره کرد که در تبیین رابطه مالکیت خصوصی چنین می‌فرماید: «اگر معدن در زمینی باشد که مالک دارد، پس معدن برای مالک آن^{۱۳} زمین می‌باشد.»^{۱۴}

همچنین، می‌توان به قول شهید اول اشاره کرد که قائل به ملکیت معدن در ملک صاحب زمین می‌باشد و معدن را به تبعیت از زمین وارد در ملکیت صاحب زمین می‌داند.^{۱۵} درواقع، این موارد جملگی نشانگر شناسایی رابطه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی به‌عنوان مصداقی از معادن باطنی در فقه امامیه می‌باشد.

۲-۱-۲- مبانی فقهی نظریه مالکیت خصوصی

آشنایی بیشتر با نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی مستلزم بررسی مبانی و اصول حاکم بر این نظریه می‌باشد. با تدقیق در آرای فقهی آن دسته از فقهای که نظریه مالکیت خصوصی را شناسایی نموده‌اند، می‌توان پی برد که نظریه مالکیت خصوصی مبتنی بر اصولی به شرح آتی می‌باشد:

• **قاعده تبعیت:** در حقیقت می‌توان گفت قاعده تبعیت اساس و شالوده نظریه تفصیلی می‌باشد و همان‌گونه که از عنوان قاعده برمی‌آید در این قاعده معادن موجود در ملک شخصی به تبع زمین آن ملک صاحب زمین محسوب می‌شوند. این قاعده بر این اصل استوار است که هرگاه شخصی بر قطعه زمینی به همراه مالکیت آن به هر دلیلی دست پیدا کرد آن شخص مالک آن زمین و توابع آن، از جمله معدن موجود در آن، خواهد بود.

۱۲. همان، ۱۶۵.

۱۳. اذا كان المعدن في ارض مملوكة فهو لمالكها ...

۱۴. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی مع تعلیقات عده من الفقهاء العظام (قم: مؤسسه نشر

اسلامی، ۱۴۲۰ ق)، جلد ۴، ۲۴۲.

۱۵. امامی، پیشین، ۵۳.

درواقع به اعتقاد فقهای طرفدار این نظریه معدن جزئی از زمین محسوب می‌شود و هر دو (زمین و منابع موجود در آن) یک حقیقت واحد به‌شمار می‌آیند.^{۱۶}

پس از آنجایی که رابطه مالکیت خصوصی به‌عنوان بخشی از نظریه تفصیلی و زیرمجموعه‌ای از آن می‌باشد، می‌توان گفت مهم‌ترین دلیل و اصلی که در نزد فقها توجیه‌کننده رابطه مالکیت خصوصی بر معادن و در بحث ما منابع نفتی به‌عنوان مصداقی از معادن باطنی بوده، قاعده تبعیت می‌باشد.

- **بنای عقلا:** چندان بیراه نیست اگر بگوییم یکی از دلایلی که موجب شناسایی رابطه مالکیت خصوصی در دل نظریه تفصیلی از سوی فقها شده بنای عقلا بوده است؛ با این توضیح که از نظر این دسته از فقها بنای عقلا حکم به حقیقت واحد بودن معدن و زمین می‌کرده است به طوری که طبق بنای عقلا این دو مقوله متفاوتی از یکدیگر نبوده و به‌تبع این موضوع مالک ملک، مالک معدن واقع در آن نیز می‌باشد.^{۱۷}
- **حدیث نبوی:** یک حدیث نبوی نقل شده با این مضمون که «من ظلم قدر شبر من الارض طرقة من سبع ارضین» «کسی که به اندازه یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می‌شود» که می‌توان گفت موردتوجه فقها در بیان نظریه مالکیت خصوصی قرار گرفته است.^{۱۸}

۲-۳- مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در قوانین و نظریات دکترین

در مباحث گذشته به‌صورت مبسوط درخصوص نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در فقه امامیه بحث شد. در این خصوص نظرات فقهای قائل به این قول به همراه ادله توجیه‌کننده این نظریه مطرح شد. اکنون ضرورت دارد به بررسی نظریه مالکیت خصوصی در قوانین موضوعه ایران را با نگاهی بر دکترین موردبررسی قرار دهیم. این امر از این جهت لازم می‌نماید که حقوق اموال و مالکیت در ایران از جمله مباحثی است که شدیداً تحت تأثیر فقه امامیه قرار گرفته است.^{۱۹}

۱۶. ابراهیم موسی‌زاده و هادی شکری، فقه نفت و گاز (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵)، ۱۹۳-۱۹۲.

۱۷. همان، ۱۹۳.

۱۸. همانجا.

۱۹. شیروی، پیشین، ۱۵۸.

در همین راستا ابتدا باید اشاره کرد که مقنن در ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ مواد معدنی را به سه طبقه تقسیم کرده و در طبقه سوم به ماده معدنی نفت اشاره نموده است. قانونگذار کشورمان در ماده ۳ قانون معادن مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۷ معادن را به سه طبقه تقسیم کرده و در بند ج ماده مذکور به نفت اشاره نموده است.

ماده ۳۸ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هرکجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیرزمین بالجمله مالک حق همه‌گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثنا کرده باشد.»

همان‌گونه که در بخش ادله مالکیت خصوصی بر منابع نفتی نیز اشاره شد، قاعده تبعیت مهم‌ترین دلیل توجیه‌کننده نظریه مالکیت خصوصی می‌باشد. در ماده ۳۸ قانون مدنی هم به این قاعده اشاره شده است و قانونگذار ایرانی مالکیت فضای بالایی و پایینی ملک را از آن صاحب زمین دانسته است. علت این امر هم مالکیت ملک از سوی صاحب زمین می‌باشد. از این‌رو، بدیهی است که قانونگذار ایرانی با قاعده تبعیت آشنا بوده و در ماده ۳۸ قانون مدنی هم به این قاعده اشاره نموده است. علاوه بر این ماده، مقنن در ماده ۳۹ قانون مدنی هم قاعده تبعیت را موردشناسایی قرار داده است.^{۲۰}

ماده قانونی دیگری که می‌توان در قوانین موضوعه ایران به آن اشاره کرد ماده ۱۶۱ قانون مدنی می‌باشد که مقرر می‌دارد: «معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.» این ماده قانونی نیز به صراحت اشاره به مالکیت صاحب زمین به معدن موجود در ملک دارد.

در کنار نظریات فقها و مستندات قانونی مؤید نظریه مالکیت خصوصی، توجه به نظریات علمای حقوق (دکترین) حائز اهمیت به نظر می‌رسد. در این میان دکتر کاتوزیان در بحث مالکیت بر معادن به‌وضوح به ماده ۱۶۱ قانون مدنی اشاره داشته و معتقد هستند که آن دسته از معادنی که در زمین‌های موات واقع شده است ملک دولت بوده و سایر معادن نیز مطابق ماده ۱۶۱ قانون مدنی ملک صاحب زمین می‌باشد یا به دلیل اهمیت آن معدن ملک دولت تلقی می‌شود.^{۲۱}

۲۰. «هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک زمین محسوب می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.»

۲۱. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳)، ۸۰.

دکتر سید حسن امامی نیز به‌عنوان یکی از علمای حقوق ذیل بحث معادن و درخصوص مالکیت بر معادن به‌صراحت به مواد ۳۸ و ۱۶۱ قانون مدنی اشاره کرده است که حکایت از توجه ایشان به نظریه مالکیت خصوصی بر معادن دارد، اما در ادامه به قسمت اخیر مواد ۳۸ و ۱۶۱ قانون فوق‌الذکر اشاره داشته و با این استدلال که این معادن در کشور معدود بوده و سرمایه‌گذاری می‌باشد بر محدودیت حدود اختیارات مالکین صحه گذاشته‌اند.^{۲۲}

۲-۳-۱- ایرادات وارده بر ادله مالکیت خصوصی بر منابع نفتی

در مطالب گذشته به ادله مالکیت خصوصی بر منابع نفتی اشاره شد. با این حال، ادله مزبور از ایراد مصون نبوده و ایراداتی، به شرح آتی، بر آن وارد شده است:

- **عدم تعیین محدوده و گستردگی قاعده تبعیت:** همان‌طور که پیشتر مذکور افتاد، مهم‌ترین دلیل قائلین به نظریه مالکیت خصوصی قاعده تبعیت می‌باشد. این دسته از فقها مالکیت خصوصی بر منابع نفتی را با قاعده تبعیت توجیه می‌کنند. با این حال، از سوی مخالفان، درخصوص محدوده و گستره قاعده تبعیت، تردیدها و سؤالاتی مطرح می‌شود. به‌عنوان نمونه آیا قاعده تبعیت بر آن دسته از معادن نفتی نیز که در اعماق طولانی و با فاصله بسیار زیاد از سطح زمین قرار دارد، حاکم است؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این ایراد قاعده تبعیت را به‌عنوان اساس و شالوده نظریه مالکیت خصوصی زیر سؤال می‌برد و ناظر بر این امر است که قاعده تبعیت صرفاً معادنی را دربرمی‌گیرد که در فاصله‌ای نه‌چندان زیاد از سطح زمین قرار گرفته باشد و شامل معادنی که در اعماق زمین و خارج از حد متعارف واقع شده‌اند، نمی‌شود. ثمره چنین ایرادی این است که دیگر رابطه معدن با ملک قطع شده و صاحب زمین دیگر به تبعیت از ملک، مالک معدن محسوب نمی‌شود. با این حال، در پاسخ به این ایراد می‌توان چنین اظهار داشت که قاعده تبعیت در نظرات و آرای فقیهان به‌صورت مطلق بیان شده است و فقها اقدام به تعیین محدوده‌ای برای قاعده تبعیت نکرده‌اند. در قانون موضوعه نیز به‌عنوان نمونه در ماده ۳۸ قانون مدنی، مقنن به‌صورت مطلق به قاعده تبعیت اشاره کرده است و هیچ محدوده متعارفی برای این قاعده قائل نشده است.^{۲۳}

۲۲. حسن امامی، حقوق مدنی (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳)، جلد ۱، ۱۸۲-۱۸۱.

۲۳. موسی‌زاده و شکر، پیشین، ۱۹۷-۱۹۵.

• **خدشه بر بنای عقلا:** دومین دلیلی که جهت تقویت نظریه مالکیت خصوصی بیان شد بنای عقلا بود؛ با این حال، ممکن است به این دلیل نیز چنین ایرادی وارد که بنای عقلا نه تنها حکم به حقیقت واحد بودن معدن و ملک ندارد بلکه حکم بر این دارد که معدن و ملک دو حقیقت متفاوت و جدا از یکدیگر می‌باشد.^{۲۴}

• سومین دلیل هم حدیث نبوی (من ظلم قدر بشر من الارض طوقه من سبع ارضین) می‌باشد که ممکن است با این استدلال که حدیث مزبور، همان‌گونه که از ترجمه آن برمی‌آید، صرفاً دلالت بر شدت قبیح تعدی و تجاوز بر ملک دیگری دارد، مورد ایراد و تخدیش واقع شود. با این حال، بررسی این موضوع که این حدیث دلالت بر نظریه مالکیت خصوصی دارد یا نه نیازمند تأمل بیشتر می‌باشد.^{۲۵}

• ایراد اساسی دیگری نیز که ممکن است بر نظریه مالکیت خصوصی وارد شود، این است که برای تملک معدن نیاز به حیازت به‌عنوان منشأ اصیل در ایجاد ملکیت و خروج آن از مباحات لازم است. در این راستا و به‌منظور تقویت ایراد مذکور به فتوایی با این مضمون اشاره می‌شود که اگر در شکم ماهی مرواریدی پیدا شود، مروارید متعلق به خریدار می‌باشد نه صیاد.^{۲۶}

در این خصوص، شایان ذکر است که قیاسی که به‌منظور خدشه‌دار کردن قاعده تبعیت صورت می‌گیرد قیاس چندان معتبری به‌نظر نمی‌رسد؛ چراکه این دو مورد از لحاظ کثرت و ندرت با هم تفاوت دارند و بعید نیست که در فتوای فوق‌الذکر، عدم توجه به قاعده تبعیت به‌خاطر نادر بودن پیدا شدن مروارید در شکم ماهی باشد. مضافاً بر اینکه، در رد ایراد وارده می‌توان بیان داشت که قصد کلی حیازت کفایت می‌کند.

۲-۳-۲- آثار قائل بودن به نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی

واضح و مبرهن است که قائل بودن به نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی آثاری را به همراه خواهد داشت که متفاوت از آثاری خواهد بود که نظریه مالکیت دولتی و عمومی بر این منابع خواهد داشت. به‌عنوان مثال، می‌توان به اصطلاح اقطاع اشاره کرد که در خلال بررسی

۲۴. همان، ۱۹۸-۱۹۷.

۲۵. همانجا.

۲۶. ناصر مکارم شیرازی، *الفقاهه فی احکام العتره الطاهره (کتاب الخمس)* (قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب،

۱۴۲۸ ق)، ۹۵.

نظرات فقها در متون فقهی بدان برخورد می‌کنیم.

درواقع، اقطاع از نهادهای اقتصادی اسلامی برای توزیع مدبرانه و عادلانه سرمایه‌ها و ثروت‌های ملی به‌خصوص زمین‌های موات می‌باشد که نقش مؤثری در ایجاد عدالت اجتماعی و رشد پایدار اقتصادی داشته است.^{۲۷} به‌طور مشخص در تعریف اقطاع باتوجه‌به تعریف شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی در تذکره می‌توان گفت که اقطاع عبارت است از اجازه امام به شخصی از مسلمین که در بخشی از ثروت‌های طبیعی، اقدام به کار و فعالیت نماید و نسبت به استفاده از آن ارجحیت پیدا کند.^{۲۸}

با تدقیق در توضیحات فوق درخصوص نهاد اقطاع به‌وضوح پی می‌بریم که نهاد مذکور صرفاً در نظریه انفال بودن معادن توجیه‌پذیر می‌باشد چراکه، همان‌گونه که در عبارت فوق صراحت دارد، مقطع یعنی مقام صلاحیتدار برای واگذاری معدن به فرد امام می‌باشد که به اعتبار مالکیتش بر این معادن به این عمل مبادرت می‌ورزد که بررسی نظرات فقها بالاخص فقهای قائل به انفال بودن این منابع مؤید این موضوع می‌باشد. نتیجه آنکه نهاد اقطاع با پذیرش نظریه مالکیت خصوصی بر منابع مذکور منتفی می‌باشد.

به‌طور کلی نظرات مطرح‌شده پیرامون مالکیت بر منابع نفتی از حیث تعیین شیوه بهره‌برداری و اینکه چه شخص یا مقامی حق انعقاد قراردادهای نفتی را دارد، حائز اهمیت می‌باشد. بر این اساس، جهت ورود به بحث و تبیین انواع قراردادهای نفتی، ابتدائاً باید نظام‌های حقوقی مختلف مالکیت نفت را مورد‌مذاقه قرار داد.^{۲۹} از همین رو پذیرش نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی موجب ایجاد نظامی متفاوت از لحاظ شیوه بهره‌برداری خواهد شد؛ بدین‌صورت که شخص مالک منابع مزبور می‌تواند بهره‌برداری از این منابع را در قالب قرارداد اجاره به شخص دیگری، مثل یک شرکت نفتی، واگذار نماید که این موضوع متأثر از اصل تسلط می‌باشد که به‌موجب آن مالک حق همه‌گونه تصرف در مایملک خود را دارد. برای روشن‌تر شدن موضوع می‌توان به قراردادهای اجاره نفت و گاز در ایالات‌متحده آمریکا اشاره کرد که بین مالک زمین به‌عنوان مالک منابع مذکور و شرکت نفتی و گازی منعقد می‌گردد که به سبب پذیرش نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات‌متحده

۲۷. مهدی عرفانیان، *آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی (بررسی مفهوم اقطاع)*، طرح پژوهشی (تهران: شورای

نگهبان، ۱۳۹۳)، ۴.

۲۸. امانی، پیشین، ۵۶.

۲۹. همان، ۳۳.

آمریکا می‌باشد. درمقابل، می‌توان به رویکرد حقوق ایران در قبال این موضوع اشاره کرد که با معرفی این معادن به‌عنوان انفال و پذیرش مالکیت دولت بر این منابع در اصل ۴۵ قانون اساسی، نظام حاکم بر شیوه بهره‌برداری آن متفاوت خواهد بود. به‌عنوان نمونه، مقام صلاحیتدار در انعقاد قراردادهای بیع متقابل درخصوص نفت حق واگذاری بهره‌برداری از منابع نفتی به طرف مقابل را ندارد.

از دیگر مواردی که می‌توان ذیل بحث از آثار قائل بودن به نظریه مالکیت خصوصی بدان اشاره کرد، مقام صلاحیتدار در انعقاد قراردادهای نفتی است؛ به عبارت روشن‌تر بسته به اینکه ما کدام نظام مالکیت بر منابع نفتی را برگزینیم، مقام صلاحیتدار برای انعقاد قراردادهای نفتی متفاوت خواهد بود.

به‌عنوان نمونه، همان‌طور که پیشتر نیز مذکور افتاد، از آنجایی که در اصل ۴۵ قانون اساسی مالکیت دولت به این منابع پذیرفته شده است، طبق بند ۲ ماده ۶ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵^{۳۰}، مقام صلاحیتدار برای انعقاد قراردادهای نفتی، شرکت ملی نفت ایران می‌باشد که از طرف وزارت نفت مبادرت به انعقاد قراردادهای نفتی می‌نماید. این درحالی است که چنانچه قائل به مالکیت شخص حقیقی (غیر دولت) به این منابع باشیم، طبق عموماً، شخص حقیقی مالک این منابع حق انعقاد قراردادهای نفتی را خواهد داشت. نمونه بارز مؤید این موضوع، قراردادهای اجاره‌ای است که در کشور ایالات‌متحده میان مالک منابع نفت و گاز از یک طرف که فاقد سرمایه و تخصص به‌منظور بهره‌برداری از منابع خود می‌باشد و یک شرکت نفت و گاز از طرف دیگر که اعلام می‌کند سرمایه و دانش کافی برای بهره‌برداری از منابع مربوطه را داراست، منعقد می‌گردد.^{۳۱}

۳- نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات‌متحده آمریکا

پس از بررسی نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در فقه امامیه و سایر مباحث پیرامون این نظریه که تفصیل آن در مطالب قبلی گذشت، به تبیین نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات‌متحده آمریکا می‌پردازیم.

۳۰. «وظایف و اختیارات شرکت عبارتند از: ... ۲) انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی و نیز با دولت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های بین‌المللی در راستای انجام فعالیت‌های موضوع شرکت.»
۳۱. اصغریان، پیشین، ۵۸.

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، طبق قوانین جاری ایران، منابع زیرزمینی نفت و گاز به‌عنوان مشترکات و اموال عمومی محسوب می‌گردند^{۳۳}، این موضوع علاوه بر قانون اساسی در قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ اصلاحیه سال ۱۳۹۰^{۳۳} نیز با صراحت بیشتر مورد اشاره قرار گرفته است.^{۳۴} مطابق ماده ۳ قانون مزبور، نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به‌عهده «هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی» است. بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد مالکیت بر منابع نفتی یک مالکیت عمومی می‌باشد و مالکیت خصوصی منتفی است و تملک آن توسط اشخاص خصوصی مقدور و ممکن نمی‌باشد.^{۳۵} مع‌هذا، از منظر حقوق خصوصی، دولت نیز بر این منابع حق مالکیت ندارد بلکه ماهیت حق دولت، یک نوع حق و تکلیف اداری بوده که فقط ناظر به اداره کردن این مشترکات عمومی با حفظ منافع عمومی^{۳۶} می‌باشد.^{۳۷} در کشور انگلستان نیز با تصویب قانون نفت ۱۹۴۳، حیات نظریه مالکیت خصوصی بر معادن خاتمه یافته و منابع نفتی در اختیار دولت بریتانیا قرار گرفته است. البته لازم به ذکر است که نظریه مالکیت دولتی و عمومی بر این منابع منحصر به این دو کشور نبوده و در قوانین سایر کشورها هم قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه، در کشور نروژ مالکیت منابع نفتی متعلق به حکومت است که اعمال حق حاکمیت بر پخش نفت و گاز توسط یک سازمان مستقل دولتی تحت عنوان NPD^{۳۸} تحت نظر وزارت نفت و انرژی دولت نروژ صورت می‌گیرد. همچنین، در کشور عراق مالکیت منابع نفتی جزو ثروت عمومی و غیرقابل واگذاری است و اعمال حاکمیت بر پخش نفت و گاز با وزارت نفت عراق می‌باشد.^{۳۹} برخلاف آنچه در خصوص نظام مالکیتی سایر کشورها ذکر شد، مالکیت منابع نفتی در ایالات متحده آمریکا وضعیت متفاوتی نسبت به سایر نقاط دنیا دارد. به‌گونه‌ای که در این

۳۲. محمدعلی موحد، *نفت ما و مسائل حقوقی آن* (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹)، ۲۱۶.

۳۳. ماده ۲: «کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی برعهده وزارت نفت است.»

۳۴. علی کمیلی‌پور، *مجموعه قوانین کاربردی حقوق نفت، گاز و پتروشیمی* (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۶)، ۲۹.

۳۵. عبدالرحیم مرادی و مسعود رضا رنجبر، «مالکیت منابع نفت و گاز در جا و بهره‌برداری از آن در فقه اسلام»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی* ۱۳ (۱۳۹۵)، ۸۲-۸۱.

36. Public interest

۳۷. فرهاد ایران‌پور، «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* ۴۰ (۱۳۸۹)، ۶۲.

38. Norwegian Petroleum Directorate

۳۹. سید علی ادیبانی، *حقوق و قراردادهای نفت و گاز* (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴)، ۶۸-۵۵.

کشور، رژیم حقوقی سنتی حاکم بر اموال را نسبت به منابع نفتی حاکم دانسته‌اند و مالکیت خصوصی را در آن پذیرفته‌اند.^{۴۰} نکته شایان ذکر این است که حاکمیت حقوق اموال و تثبیت اصول آن در نظام حقوقی ایالات متحده به‌گونه‌ای است که دادگاه‌های آمریکا تمایل ندارند حقوق اموال را از حقوق نفت و گاز تفکیک نمایند؛ به عبارت آخری، رژیم حقوقی حاکم بر اموال در ایالات متحده، اسکت و بنیان نظام مالکیت بر منابع نفتی را شکل می‌دهد.^{۴۱}

در راستای تبیین تأثیر حقوق اموال در پذیرش نظریه مالکیت خصوصی می‌توان به رأی که از دادگاه ویرجینیای غربی در پروندهٔ براون^{۴۲} صادر شده است، اشاره کرد که ضمن آن دادگاه به صراحت چنین مقرر می‌دارد: «آنها (نفت و گاز) به مالک زمین تعلق دارند^{۴۳} و جزئی از آن هستند.»^{۴۴} همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این رأی به‌وضوح مبین پذیرش نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

البته لازم به ذکر است که مالکیت خصوصی اشخاص صرفاً در خصوص آن دسته از منابع نفتی موضوعیت دارد که در زمین اشخاص قرار گرفته باشند. بدین معنا که نظریه مالکیت خصوصی اشخاص در مورد آن دسته از منابع نفتی که در زمین‌های متعلق به دولت فدرال قرار دارند، منتفی است.^{۴۵}

پس از تبیین پذیرش نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده آمریکا کاملاً متفاوت از سایر نظام‌های پذیرفته‌شده در دیگر کشورهای دنیا می‌باشد، به مطالعه و بررسی مبانی و اصولی خواهیم پرداخت که منجر به پذیرش نظریهٔ مالکیت خصوصی در ایالات متحده آمریکا گردیده است.

۳-۱- مبانی پذیرش نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده

همان‌طور که پیشتر مذکور افتاد، نظام مالکیت بر منابع نفت و گاز در ایالات متحده آمریکا تفاوت عمده‌ای با سایر نظام‌های حقوقی در سراسر جهان دارد. به‌گونه‌ای که ایالات متحده به مدت طولانی و از همان روزهای اولیه صنعت نفت مالکیت خصوصی بر منابع معدنی زیرزمین

۴۰. شیروی، پیشین، ۱۵۲.

41. Bruce M. Kramer, "Property and Oil and Gas Don't Mix The Mangling of Common Law Property Concepts," *Washburn Law Journal* 33 (1994): 541.

42. Brown

43. They belong to the owner of the land and are part of it.

44. Bruce M. Kramer & Owen L. Anderson, "The Rule of Capture-An Oil and Gas Perspective," *Journal of Environmental Law* 35 (2005): 907.

۴۵. اصغریان، پیشین، ۱۸.

را به رسمیت می‌شناسد، مادامی که در زمین‌های فدرال واقع نباشد.^{۴۶} در این میان این سؤال مطرح می‌شود که با وجود اینکه در تمام نقاط دنیا، نظام مالکیت دولتی یا عمومی بر منابع نفتی مورد پذیرش قرار گرفته است، علت پذیرش نظام مالکیت خصوصی بر منابع مذکور در کشور آمریکا چیست؟ پرواضح است که بررسی چرایی پذیرش این نوع نظام مالکیتی در ایالات متحده آمریکا از جهت آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با مالکیت شخصی اشخاص از اهمیت بسزائی برخوردار است. از این رو، در این مقاله تلاش داریم با بررسی موضوعاتی که منجر به پذیرش چنین نظام مالکیتی شده به تبیین و روشن ساختن این نظریه در ایالات متحده آمریکا بپردازیم.

در بادی امر باید تصریح کرد که پذیرش این نوع نظام مالکیتی در ایالات متحده آمریکا به تفکر فلسفی حاکم بر نظام حقوقی این کشور بازمی‌گردد؛ به عبارت روشن‌تر نظرات برخی از فلاسفه در شکل‌گیری چهارچوب نظام حقوقی آمریکا مؤثر بوده است که در بررسی بنیادی مفاهیم و اصول تثبیت‌شده حقوقی، رجوع به این نظرات را اقتضاء می‌نماید. یکی از مؤثرترین این فلاسفه جان لاک^{۴۷}، فیلسوف دوره روشنگری^{۴۸}، می‌باشد؛ به گونه‌ای که نظریات کلاسیک جان لاک که مربوط به نقش دولت و ماهیت حقوق اموال است تهیه‌کنندگان قانون اساسی آمریکا را با ایده‌های قدرتمند شخصی‌سازی و آزادی شخصی مجهز ساخت.^{۴۹}

تأثیر جان لاک به اندازه‌ای زیاد بود که اعتقاد وی مبنی بر اصل بودن رضایت شخص در گرفتن اموال از سوی دولت در متمم پنجم قانون اساسی آمریکا^{۵۰} منعکس شده است.^{۵۱} به‌طور خلاصه در بیان اهمیت تأثیر جان لاک در شکل گرفتن فرهنگ حقوقی ایالات متحده می‌توان به این نکته اشاره داشت که بدون شناخت جان لاک و فلسفه او، درک قانون اساسی آمریکا میسر نیست.^{۵۲}

46. Philip Daniel, Michael Keen and Charles McPherson, *The Taxation of Petroleum and Minerals: Principles, Problems and Practice* (New York: Routledge, 2010), 94.

47. John Locke

48. Enlightenment Age

49. Sara K. Phillips, "Property and Prosperity: Examining Contemporary Private Property Ownership in Light Increased Oil and Gas Development in the United States," (Master Thesis., University of McGill, 2013), 10.

50. Fifth Amendment of the US Constitution: "... nor shall private property be taken for public use, without just compensation."

51. Ibid, 10.

۵۲. شهرام ارشدنژاد، مترجم، رساله دوم درباره دولت (تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸)، ۷.

یکی دیگر از مواردی که توجیه‌کننده پذیرش نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده می‌باشد مربوط به قاعده‌ای است که به‌طور سنتی در حقوق کامن‌لا وجود داشته است. به‌موجب این قاعده مالک زمین مالک عمودی آن از آسمان هفتم تا قعر زمین است.^{۵۳} که البته شکل‌گیری خود این قاعده نیز بی‌تأثیر از نظریات جان لاک نبوده است. به‌موجب این قاعده مالک سطح زمین مالک منابع نفتی موجود در قعر آن زمین هم می‌باشد.

با توجه به آنچه مذکور افتاد، پذیرش نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده آمریکا را باید در دل لیبرالیسم آمریکایی جستجو کرد که در آن حفاظت از دارایی شخص، یک اصل مقدس خدشه‌ناپذیر می‌باشد.^{۵۴}

یکی از شاخه‌های اصلی لیبرالیسم در سنت آمریکایی، لیبرالیسم کلاسیک می‌باشد که از لاک به‌عنوان پدر این شاخه از لیبرالیسم یاد می‌شود. این شاخه از لیبرالیسم که نگاه چندان مثبتی به دولت ندارد (لیبرالیسم لاک)، ایمان پرشوری است در جهت محدود ساختن قدرت دولت به‌خاطر حفظ حقوق طبیعی افراد جامعه. در واقع، مشروعیتی که به دولت داده می‌شود چیزی جز تأمین حقوق طبیعی و مالکیت خصوصی نیست^{۵۵} که شناسایی نظام مالکیت خصوصی در حقوق اموال نیز در راستای همین محدود ساختن نقش دولت معنا می‌یابد.

در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که شناسایی نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی متأثر از حقوق اموال بوده است. به عبارت بهتر، این حقوق اموال است که ساختار بنیادین حقوق نفت و گاز را شکل داده است به‌طوری‌که حقوق نفت و گاز آن‌گونه که امروز آن را می‌شناسیم و آن‌گونه که در آینده نیز ادامه خواهد یافت، وجود نخواهد داشت. با این حال، نباید چنین پنداشت که حاکم دانستن رژیم حقوق اموال بر حقوق نفت و گاز آن را از حرکت و پویایی بازمی‌دارد بلکه، در واقع، حقوق اموال که اسکلت و بنیان حقوق نفت و گاز را شکل می‌دهد، طراوت و شادابی عقلانی و فکری به حقوق نفت و گاز می‌بخشد. این موضوع، خود ناشی از این واقعیت می‌باشد که نظام حقوقی ایالات متحده برگرفته از سیستم حقوق کامن‌لا انگلستان می‌باشد. اهمیت و قداست مالکیت خصوصی در نظام حقوقی کامن‌لا تا حدی است که قانون اساسی آمریکا در جهت حمایت از حقوق مالکیت افراد، دولت فدرال را از دخالت در آن ممنوع می‌سازد.^{۵۶}

53. To whomever the soil belongs he owns also to the sky and to the depth.

۵۴. ارشدنژاد، پیشین، ۷.

۵۵. همان، ۹-۷.

56. Richard Barnes, *Property Rights and Natural Resources* (Portland: Hart Publishing, 2009), 366.

۳-۲- رویه قضایی دادگاه‌های آمریکا در شناسایی مالکیت خصوصی

با حاکم شدن نظریه مالکیت خصوصی بر منابع نفتی در ایالات متحده و به تبع آن ایجاد پرسش‌هایی در جهت حق مالکان اراضی بر استخراج نفت از مخازن واقع در زیر اراضی، این دادگاه‌های ایالتی بودند که به ارائه پاسخ این پرسش‌ها و ایجاد و توسعه نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای نفت و گاز همت گماردند.^{۵۷} از این رو ضرورت تدقیق و بررسی آرای صادره از دادگاه‌های آمریکا نمایان می‌شود؛ اما پیش از بررسی آراء جهت شناسایی رویه قضایی مرتبط با نظام مالکیت خصوصی، ذکر این نکته ضروری می‌باشد که نظام حقوقی آمریکا جزء خانواده حقوقی کامن‌لا می‌باشد. در نظام حقوقی کامن‌لا منبع اصلی حقوق، قواعدی است که قضات در دادگاه‌ها اعمال کرده‌اند و اصولاً به این قواعد پایبند هستند؛^{۵۸} بنابراین، در بررسی احکام صاداری از سوی دادگاه‌های آمریکا، نیاستی اصول و قواعد برخاسته از حقوق کامن‌لا را از نظر دور داشت.

پیشتر اشاره شد که طبق قاعده سنتی در حقوق کامن‌لا، مالک زمین مالک فضای بالایی و زیرین آن نیز می‌باشد. رویه قضایی نیز از این نظریه حمایت به عمل می‌آورد. دادگاه استیناف آمریکا در قضیه دل مونته ماینینگ علیه لس‌ت چنس ماینینگ اند ماینینگ^{۵۹} به صراحت اعلام می‌نماید: «طبق قاعده کلی در نظام حقوقی آمریکا، هرکس مالک زمین باشد، مالکیت منابع زیر سطح زمین را نیز داراست.» در ادامه این دادگاه چنین بیان می‌دارد: «این قاعده کلی برخاسته از نظام حقوقی کامن‌لا در تمامی ایالات مجری می‌باشد.»^{۶۰} درموردی نیز که مالک یکی از زمین‌ها با حفر چاه ضمن اقدام به بهره‌برداری از نفت و گاز موجود در زیر زمین خود، قسمتی از منابع نفتی زمین همسایه را استخراج می‌نماید، مالک مواد استخراجی می‌شود.^{۶۱} در رأی دیگری که در سال ۱۹۱۵ از سوی دادگاه تگزاس صادر شده، مرجع مزبور چنین استدلال کرده است: «نفت و گاز در حالت طبیعی خودش بخشی از آن زمین را تشکیل می‌دهند، هرچند که سیال بوده و می‌توانند به زمین‌های دیگری حرکت کنند.»^{۶۲} نتیجه منطقی پذیرش نظر دادگاه تگزاس

۵۷. میرشهبیز شافع، «مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز در حقوق ایالات متحده آمریکا»، مجله پژوهش‌های حقوقی ۱۶ (۱۳۸۸)، ۳۵۶.

۵۸. ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ۱۱۱.

59. Del Monte Mining & Mining Co. v. Last Chance Mining & Milling Co.

60. This Common Law is the General Law of the States and Territories of the United States.

61. Del Monte Mining & Mining Co. v. Last Chance Mining & Milling Co., 171 U.S. 55, 18 S.Ct. 895, 43 L Ed. 72 (1898).

62. Texas Company V. W.H. Daugherty, 176 S.W. 717 (Tex. 1915).

مبنی بر تبعیت منابع تحت‌الارضی از سطح زمین این است که مالک زمین، مالکیت منابع واقع در زیر زمین را نیز در اختیار دارد. لازم به ذکر است، این رأی به‌وضوح بیانگر حاکمیت رژیم حقوقی املاک و مستغلات بر مالکیت منابع نفت و گاز می‌باشد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به پرونده براون علیه شرکت نفتی هامبل^{۶۳} اشاره داشت که دادگاه استیناف تگزاس چنین اعلام داشت: «هر شخص مالک نفت و گاز موجود در زیر زمین خود می‌باشد و حق استفاده از نفت و گاز تولیدشده از طریق چاه‌های مستقر در زمین خود را دارد.»^{۶۴} در قضیه‌ای دیگر، دادگاه آمریکا در رأی خود صراحتاً همان قاعده سنتی حقوق کامن‌لا^{۶۵} را بازگو می‌کند و مالک سطح زمین را مالک منابع تحت‌الارضی آن معرفی می‌کند.^{۶۶} اشاره به آرای صادره از سوی دادگاه‌های ایالتی که ذکر آن گذشت، تردیدی درخصوص پذیرش مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز واقع در املاک شخصی باقی نمی‌گذارد. شایان ذکر است، تدقیق در آرای فوق‌الذکر ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که وجه مشترک تمامی آراء در شناسایی مالکیت خصوصی، توجه قضات دادگاه‌های ایالتی به قاعده سنتی در حقوق کامن‌لا می‌باشد. به‌عبارت ساده‌تر، اساس مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز در آمریکا، در حقوق کامن‌لا شناسایی شده که حقوق عرفی می‌باشد. با وجود این، گاهی مشاهده می‌شود که مالکیت خصوصی در مقررات موضوعه نیز پیش‌بینی شده است که از آن جمله می‌توان به قانون نفت و گاز ایالت پنسیلوانیا^{۶۷} اشاره داشت. در قسمت «تعاریف»^{۶۸} با صراحت، از شخص حقیقی به‌عنوان مالک منابع نفت و گاز^{۶۹} یاد می‌کند.^{۷۰}

۳-۳- شناسایی دو قاعده جهت تعدیل مالکیت مطلق صاحب زمین

با وجود اینکه در ایالات متحده آمریکا درخصوص مالکیت منابع نفت و گاز به پیروی از حقوق اموال نظریه مالکیت خصوصی موردپذیرش قرار گرفته بود با گذشت زمان و مطرح شدن موضوعات جدیدی که از شناخت بهتر ماده معدنی نفت ناشی می‌شد، این حقیقت انکارناپذیر

63. Brown v. Humble Oil Co.

64. Brown v. Humble Oil Co., 83 S.W. 2d 935 (Tex. 1935).

65. The owner of the surface is the owner of the gas and oil beneath it.

66. Ohio Oil Company v. State of Indiana. 177 U.S. 190, 20S.Ct. 576, 44 L.Ed. 729 (1899).

67. Pennsylvania's Oil and Gas Act (Act 223)

68. Definition

69. "Owner": Any person who owns, manages, leases, controls or possesses any well or coal property ...

70. "Pennsylvania's Oil and Gas Act (Act 223)," Pennsylvania's Department of Environmental Protection, Last Accessed August 22, 2019,

<https://www.dep.pa.gov/Business/Energy/OilandGasPrograms/OilandGasMgmt/Pages/Laws,-Regulations-and-Guidelines.aspx>.

که دیگر نمی‌توان به صرف نظریه مالکیت مطلق صاحب زمین عمل کرد، روزبه‌روز نمایان تر می‌شد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به مشخصه بارز نفت به‌عنوان ماده‌ای «سیال»^{۷۱} اشاره کرد که در زیر زمین بر اثر تغییرات زمین جابجا شده و حرکت می‌کند. این درحالی است که سایر مواد معدنی، مثل طلا، نقره و ...، حالت جامد داشته و در زیر زمین ثابت می‌باشند. نتیجه آنکه درخصوص نفت اعمال قواعد سنتی حقوق اموال که به‌راحتی درمورد مواد معدنی جامد قابل‌اعمال بودند، قابل‌اجرا نبوده و از این‌رو صرف شناسایی و اعمال نظریه مالکیت مطلق مالک زمین منجر به بروز مشکلات و اختلافاتی می‌شد که با گذشت زمان موضوع دعوای متعددی در دادگاه‌های آمریکا گشت.

درنهایت، به‌سبب بروز پاره‌ای مشکلات ناشی از عدم‌لحاظ ویژگی سیال بودن نفت که آن را از سایر مواد معدنی متفاوت می‌سازد، قواعدی درجهت تعدیل مالکیت خصوصی صاحب زمین بر منابع نفتی موردشناسایی قرار گرفت؛ به‌نحوی که اعمال این قواعد، مالکیت خصوصی صاحب ملک را از حالت مطلق و خالص آن خارج کرده و سازکارهای جدیدی را به‌کار می‌گرفت که درجهت معتدل ساختن نظریه مالکیت مطلق صاحب زمین بود. این دو قاعده عبارت بودند از:

۱. قاعدهٔ حیازت؛

۲. قاعدهٔ حقوق وابسته.

به‌منظور شناخت بهتر نظریه مالکیت خصوصی و سیر تکاملی آن، بررسی و تبیین این دو قاعده، به‌شرح آتی، لازم و ضروری می‌نماید.

۳-۳-۱- قاعدهٔ حیازت^{۷۲}

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، یکی از قواعد شناسایی‌شده درجهت تعدیل مالکیت مطلق صاحب زمین، قاعده حیازت می‌باشد که نظر به سیال بودن مادهٔ معدنی نفت در آرای دادگاه‌ها نمود پیدا کرد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به رأی از دادگاه عالی پنسیلوانیا، در پرونده معروف به دو ویت^{۷۳}، اشاره کرد که در آن قاعدهٔ حیازت موردشناسایی قرار گرفته است. درواقع، دادگاه مزبور در رأی خود ابتدا به نظریه مالکیت شخصی بر منابع نفتی اشاره کرده و این منابع را به‌تبع زمین، ملک صاحب زمین معرفی می‌کند لکن در ادامه اشاره می‌کند که اگر این منابع نفتی حرکت

71. Fluid

72. Rule of Capture

73. De Witt

کرده و وارد زمین دیگری شوند مالکیت این مقدار منابع نفتی جابه‌جا شده با مالک قبلی نبوده و وی نمی‌تواند در قبال این نفت حرکت کرده به زمین مجاور ادعایی داشته باشد.^{۷۴}

با دقت در متن رأی فوق می‌توان چنین گفت که قاعده حیات، قاعده‌ای است که مطابق آن هرکس که منابع نفت را استخراج نموده و آن را در اختیار بگیرد، نسبت به آن مالکیت پیدا می‌کند ولو اینکه بعضاً از املاک مجاور به سمت ملک وی حرکت کرده بوده باشد.^{۷۵}

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، دادگاه‌های آمریکا ابتدا با حرکت نفت در زیر زمین بر اثر تغییراتی که در زمین رخ می‌دهد و شکستگی‌هایی که ایجاد می‌شود، آشنا نبودند و صرفاً با شکل مطلق مالکیت شخصی نسبت به این مسائل تصمیم می‌گرفتند، لکن، بعداً با پیشرفت علم و شناخت پیدا کردن نسبت به جابه‌جایی نفت در لایه‌های زیرین زمین که موجب طرح دعاوی متعددی در دادگاه‌های آمریکا با همین موضوع گردید، اقدام به ابداع قاعده حیات کردند که تا حدودی مشکلات برخاسته از حرکت و جابه‌جایی نفت و به تبع آن ادعاهای مالکین املاک مجاور را فیصله می‌داد، بدون اینکه مالک زمینی که منابع نفتی تحت‌الارضی وی توسط مالک ملک مجاور حیات شده، بتواند ادعایی در برابر همسایه مجاور داشته باشد.

بنابر آنچه مذکور افتاد، آشکار می‌شود که رژیم حقوقی آمریکا قبل از مواجه شدن با پرونده‌هایی از این قبیل و مواجه شدن با چالش انتقال نفت در زیر زمین، با قاعده حیات آشنا نبوده و بعد از طرح این دعاوی در دادگاه‌های آمریکا و شناخت سیال بودن نفت از سوی قضات قاعده حیات موردشناسایی قرار گرفت. به عبارت ساده‌تر، می‌توان اظهار داشت که قاعده حیات در بستر حقوق نفت و گاز مطرح شده و توسعه یافته است و شناخت این قاعده در رژیم حقوقی آمریکا معطوف به مراجعه به حقوق نفت و گاز و سیر تکاملی آن می‌باشد.

۳-۲-۳- قاعده حقوق وابسته^{۷۶}

با ابداع قاعده حیات و شناسایی آن در آرای صادره از دادگاه‌های آمریکا به منظور سامان بخشیدن به نظام مالکیت خصوصی بر منابع نفتی و اختلافات ناشی از این نظام مالکیتی، پاره‌ای از این مشکلات مرتفع شدند. با این حال، در بستر زمان، ادعاها و مشکلات دیگری هویدا شد که قاعده حیات به تنهایی قادر به حل آن نبود. اگرچه دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا ابتدا در برخورد با این مشکلات سعی بر رد آنها و فصل خصومت صرفاً از طریق قاعده حیات

74. Kramer and Anderson, op.cit. 906.

۷۵. شیروی، پیشین، ۱۵۳.

76. Correlative Rights

داشتند، اما با گذشت زمان و درک این واقعیت که قاعده حیزت به تنهایی پاسخگوی سؤالات و ادعاهای حقوقی مستحدثه مطروحه نیست، بر شکل خالص قاعده حیزت محدودیت‌هایی را اعمال کردند که نتیجه آن پیدایش و ظهور «قاعده حقوق وابسته» می‌باشد. قاعده حقوق وابسته که در واقع ناشی از استثنائات و محدودیت‌های وارده بر قاعده حیزت می‌باشد، به تبع اعمالی همچون آسیب رساندن به مخزن نفت یا ضایع کردن نفت و گاز منتقل شده از املاک مجاور که بر مبنای قاعده حیزت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفت. در واقع، نظر به اینکه آسیب رساندن و خسارت زدن به منابع نفتی ملک مجاور، اگرچه شخص استخراج‌کننده به موجب قاعده حیزت حق بهره‌برداری و استفاده از آن را دارد، در جهت منافع عمومی نیست، مورد تأیید نبوده و مالکیت را محدود می‌نماید. بر اساس آنچه مذکور افتاد، قاعده حقوق وابسته بر مبنای حفظ منافع عمومی و رفتار منصفانه قرار گرفته است.^{۷۷}

در تبیین قاعده حقوق وابسته و اینکه چگونه استثنائی بر قاعده حیزت محسوب می‌شود، می‌توان به رأی صادره از دیوان عالی تگزاس در پرونده موسوم به الیف^{۷۸} اشاره کرد. با این توضیح که شرکت حفاری تکسون در زمین خود مشغول بهره‌برداری از چاه نفتی بود که در این حین از نفت متعلق به زمین الیف هم برداشت می‌نمود و در ادامه با غفلتی که از سوی شرکت تکسون صورت گرفت، منابع نفتی واقع در زمین الیف آتش گرفته و میزان زیادی نفت در زمین الیف نابود گشت. در نتیجه دادگاه شرکت حفاری تکسون را به خاطر غفلتی که کرده بود، مسئول شناخت.^{۷۹}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این پرونده در پذیرش قاعده حیزت از سوی دیوان عالی تگزاس هیچ‌گونه شکی نیست چرا که صرف برداشت نفت از سوی شرکت تکسون از منابع نفتی واقع در زمین الیف در مرجع مذکور مورد مناقشه قرار نگرفته است بلکه تنها غفلت شرکت تکسون که منجر به آتش‌سوزی مخزن نفت و از بین رفتن مقدار زیادی از نفت شده موجب مسئول تلقی شدن این شرکت شده است؛ بنابراین، محدوده قاعده حیزت تا جایی است که ضرر و زیانی در جریان برداشت به مالک مجاور وارد نشود یا اینکه استخراج مقادیر نفت از ملک همسایه موجب تجاوز به ملک غیر^{۸۰} نشود؛ در غیر این صورت، قاعده

۷۷. شیروی، پیشین، ۱۵۴.

78. Elliff

۷۹. اصغریان، پیشین، ۳۴.

80. Trespass

حقوق وابسته دامنه و گستره قاعده حیات را محدود ساخته و آن را تحدید می‌نماید.

نتیجه

فقه‌های امامیه به‌صورت مستقل و مجزاً از مالکیت بر منابع نفتی بحث نکرده‌اند و این موضوع را ذیل رژیم مالکیتی معادن مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. با تطبیق منابع نفتی به‌عنوان یکی از مصادیق معادن باطنی متوجه طرح نظرات مختلفی پیرامون مالکیت بر این منابع می‌شویم که در این میان نظریه مالکیت خصوصی یک نظریه مستقل نبوده و باید در دل نظریه تفصیلی جستجو شود.

دلایل چندی برای توجیه این نظریه از سوی فقهای قائل به این قول مطرح گشته است. مهم‌ترین این دلایل، قاعده تبعیت می‌باشد که به‌صورت مطلق از سوی فقها مورد توجه قرار گرفته و به‌موجب آن حکم به مالکیت صاحب زمین به منابع نفتی واقع در زیر آن زمین می‌شود. باین‌حال، لازم به ذکر است که محدود ساختن گستره حقوق نفت و گاز به فقه و انتظار یافتن تمامی احکام مربوط به این رشته از متون فقهی با توجه به مستحدثه بودن مسئله نفت و عدم سابقه بحث و بررسی این موضوع از سوی فقها به‌صورت مبسوط چندان با واقعیت‌های امروزی سازگار نمی‌باشد.

در نظام حقوقی آمریکا، برخلاف تمامی نظام‌های حقوقی دنیا، رژیم مالکیت خصوصی بر منابع نفتی مورد پذیرش قرار گرفته و مالکیت شخصی اشخاص بر این منابع به رسمیت شناخته شده است. پذیرش این نظام مالکیتی خود متأثر از رژیم سنتی حقوق اموال می‌باشد که شالوده نظام مالکیتی منابع نفتی در ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهد. شایان ذکر است، دادگاه‌های ایالتی نیز به تناسب طرح دعاوی مربوط به منابع نفت و گاز، اقدام به پاسخگویی و روشن ساختن تمام ابعاد حقوقی موضوع نموده‌اند. از همین رو، نقش بسزای رویه قضایی در رشد و اعتلای نظام مالکیت خصوصی در ایالات متحده آمریکا روشن می‌شود. شناسایی «قاعده حیات» و «قاعده حقوق وابسته» از سوی دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا در راستای تحدید مالکیت صاحب ملک نسبت به منابع نفتی موجود در ملک وی از یک سو و لزوم اجتناب از ورود خسارت به مالک مجاور از سوی استخراج‌کننده نفت، دو مثال عینی از تلاش رویه قضایی در جهت اعتلای تکامل مالکیت خصوصی بود.

در پایان، می‌توان چنین اظهار داشت که علی‌رغم شباهت میان قاعده تبعیت به‌عنوان اهم دلایل توجیهی در نظریه مالکیت خصوصی از سوی فقهای امامیه و قاعده‌ای در نظام حقوقی

کامن لا که به طور سنتی وجود داشته و مالکیت فضای بالایی و پایینی ملک را برای صاحب زمین می‌شناخته است، هیچ‌گونه سنخیتی در مبانی پذیرش نظام مالکیت خصوصی در فقه امامیه و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد؛ چراکه مبانی پذیرش این نظریه در ایالات متحده آمریکا ریشه در نظام لیبرالیستی کشور آمریکا دارد که باید در عقاید جان لاک و دیگر فلاسفه هم‌مشرک وی جست، در حالی که در فقه امامیه این مبانی فاقد هرگونه جایگاهی می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ادیانی، سید علی. حقوق و قراردادهای نفت و گاز. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
- ارشدنژاد، شهرام، مترجم. رساله دوم درباره دولت. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸.
- ارشدنژاد، شهرام، مترجم. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا. تهران: انتشارات گیل، ۱۳۸۰.
- اصغریان، مجتبی. حقوق نفت و گاز در ایالات متحده آمریکا. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.
- امامی، حسن. حقوق مدنی. جلد ۱. تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۳.
- امانی، مسعود. حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳.
- ایران‌پور، فرهاد. «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۴۰ (۱۳۹۱): ۵۷-۵۷۱.
- شافع، میرشهبیز. «مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز در حقوق ایالات متحده آمریکا». مجله پژوهش‌های حقوقی ۱۶ (۱۳۸۸): ۳۵۵-۳۷۸.
- شبروی، عبدالحسین. حقوق نفت و گاز. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- عرفانیان، مهدی. آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی (بررسی مفهوم اقطاع). طرح پژوهشی. تهران: شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر. دوره مدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت. تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- کمیلی‌پور، علی. مجموعه قوانین کاربردی حقوق نفت، گاز و پتروشیمی. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۶.
- مرادی، عبدالرحیم و مسعود رضا رنجبر. «مالکیت منابع نفت و گاز در جا و بهره‌برداری از آن در فقه اسلام». فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی ۱۳ (۱۳۹۵): ۶۸-۸۸.
- موحد، محمدعلی. نفت ما و مسائل حقوقی آن. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.
- موسی‌زاده، ابراهیم و هادی شکری. فقه نفت و گاز. تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵.

ب) منابع عربی

- شهید ثانی. الروضة البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه. جلد ۷. قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. العروة الوثقی مع تعلیقات عده من الفقهاء العظام. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. جلد ۴. بیروت: دار الجبل، بی تا.
- محقق حلی. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۵ ق.

محقق کرکی. *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: انتشارات آل بیت، ۱۴۱۰ ق.
 مکارم شیرازی، ناصر. *الفقاهه فی احکام العتره الطاهره (کتاب الخمس)*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸ ق.

ج) منابع خارجی

- Barnes, Richard. *Property Rights and Natural Resources*. Portland: Hart Publishing, 2009.
- Brown V. Humble Oil Co., 83 S.W. 2d 935 (Tex. 1935).
- Daniel, Philip, Michael Keen and Charles McPherson. *The Taxation of Petroleum and Minerals: Principles, Problems and Practice*. New York: Routledge, 2010.
- Del Monte Mining & Mining Co. v. Last Chance Mining & Milling Co., 171 U.S. 55, 18 S.Ct. 895, 43 L.Ed. 72 (1898).
- Kramer, Bruce M. & Owen L. Anderson "The Rule of Capture an Oil and Gas Perspective." *Journal of Environmental Law* 35 (2005): 906-911.
- Kramer, Bruce M. "Property and Oil and Gas Don't Mix the Mangling of Common Law Property Concepts." *Washburn Law Journal* 33 (1994): 540-568.
- Phillips, Sara K. "Property and Prosperity: Examining Contemporary Private Property Ownership in Light Increased Oil and Gas Development in the United States." Master Thesis., University of McGill, 2013.
- Texas Company V. W.H. Daugherty, 176 S.W. 717 (Tex. 1915).
- Pennsylvania's Department of Environmental Protection. "Pennsylvania's Oil and Gas Act (Act 223)." Last Accessed August 22, 2019. <https://www.dep.pa.gov/Business/Energy/OilandGasPrograms/OilandGasMgmt/Pages/Laws,-Regulations-and-Guidelines.aspx>.